

تحلیل راهبردی «جهاد با عدم اطاعت» در دیالکتیک مقاومت آیه ۵۲ سوره فرقان

میثم شعیب^۱، رضا ملازاده یامچی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

چکیده: این پژوهش استدلال می‌کند که دیالکتیک آیه ۵۲ سوره فرقان (فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا)، نه یک توالی دستوری، بلکه یک منظومه فکری-راهبردی برای دکنترین مقاومت اسلامی تأسیس می‌کند. نوآوری اصلی تحقیق در اثبات این امر است که این منظومه، کنش سلبی «عدم اطاعت» را از جایگاهیک پیش‌شرط صرف، به «ابزار» (به) و جوهره اصلی کنش ایجابی «جهاد کبیر» ارتقا می‌دهد. این فرآیند پویا که در آن «پایداری بر نفی» خود به عالی‌ترین شکل «مبارزه» بدل می‌شود، یک چارچوب راهبردی منسجم را پی‌ریزی می‌کند. این چارچوب، مقاومت را نه تنها یک انتخاب سیاسی، بلکه در پرتو خوانش‌های راهبردی معاصر، یک ضرورت وجودی برای صیانت از هویت و گریز از «هلاکت» واقعی‌دلت و سلطه‌پذیری معرفی می‌کند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق تلفیق تحلیلی آراء تفسیری کلاسیک و معاصر، مبانی این دکنترین را استخراج و تبیین می‌نماید.

واژگان اصلی: آیه ۵۲ فرقان، جهاد کبیر، عدم تبعیت از کافران، مقاومت اسلامی، دیالکتیک قرآنی.

۱. فارغ التحصیل دکتری، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران. (نویسنده مسئول) m.shoaib68@gmail.com

۲. پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

عدالت در قلب جغرافیای نظری قرآن کریم، آیاتی وجود دارند که نه تنها یک حکم، بلکه یک «دکترین راهبردی» را در ساختاری فشرده ارائه می‌دهند. آیه ۵۲ سوره فرقان: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»، نمونه‌ای برجسته از این آیات است که در سیاق دعوت مکی، یک منطق دومرحله‌ای و درهم‌تنیده برای مواجهه با جبهه کفر بنیان می‌نهد. این پژوهش با وقوف بر ضرورت راهبردی بازخوانی این مبانی در جهان معاصر، در پی پاسخ به این پرسش محوری است که دیالکتیک مفهومی و عملی میان نهی قاطع از «اطاعت» و امر مؤکد به «جهاد کبیر» چگونه یک چارچوب نظری و عملی جامع برای مقاومت اسلامی تأسیس می‌کند؟

گستره وسیع تفاسیر، از متقدمین تا متأخرین، نشانگر اهمیت این آیه است. عموم مفسران، از طبری (۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵) و سمرقندی (۱۴۱۶: ۲، ۵۴۱) تا طبرسی (۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳) و طباطبایی (۱۳۹۰: ۱۵، ۲۲۹)، در تبیین رکن اول، «عدم اطاعت» را به مثابه امتناع از هرگونه مداخله، سازش بر سر اصول و پذیرش دعوت کافران به آیین‌های باطلشان دانسته‌اند. در تبیین رکن دوم، اجماع غالب مفسران بر آن است که ضمیر «به» به قرآن کریم ارجاع دارد و «جهاد کبیر» را مجاهدتی فکری، فرهنگی و تبیینی با محوریت کلام الهی معرفی می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴، ۴۷۴). با این حال، خوانشی دیگر که در کلام برخی مفسران کلاسیک نظیر زمخشری (۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶) ریشه دارد و در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵) به اوج می‌رسد، ضمیر «به» را به نفس «عدم الاطاعة» بازمی‌گرداند؛ تفسیری که دیالکتیک آیه را از یک رابطه خطی به یک فرآیند خودتوانمندساز ارتقا می‌دهد.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تحلیل محتوای کیفی بر منابع تفسیری، استدلال می‌کند که دیالکتیک آیه ۵۲ سوره فرقان، یک‌منظومه فکری-راهبردی برای نظریه مقاومت است. بر اساس این‌نظریه، کنش سلبی «عدم اطاعت» صرفاً یک پیش‌شرط نیست، بلکه در یک چرخش مفهومی، خود به «ابزار» و «جوهره» اصلی کنش ایجابی «جهاد کبیر» بدل می‌شود. این مقاله با تحلیل این فرآیند و استخراج مبانی‌یچ گانه مقاومت (استقلال هویتی، کنشگری فعال، جامعیت ابعاد، ثبات قدم و اصل مقاومت

برای حیات)، نشان می‌دهد که چگونه این چارچوب قرآنی، در اندیشه مقاومت‌محور معاصر، به‌ویژه در بازخوانی امام موسی صدر از فلسفه جهاد و هلاکت، پشتوانه‌ای نظری و عینی می‌یابد و مقاومت را از یک موضع واکنشی به یک پروژه سازنده و هویت‌بخش ارتقا می‌دهد.

۲. چارچوب مفهومی و تفسیری آیه ۵۲ سوره فرقان

برای فهم عمیق دیالکتیک نهفته در آیه ۵۲ سوره فرقان و استخراج مبانی مقاومت و عدم تبعیت از آن، ضروری است که ابتدا به تحلیل مفهومی و تفسیری اجزای کلیدی این آیه پرداخته شود. این بخش به واکاوی دقیق عبارت «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ»، سپس عبارت «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ» با تمرکز بر مرجع ضمیر «بِهِ» و ماهیت «جهاد»، و در نهایت، وصف «جهاداً کبیراً» اختصاص دارد.

۲.۱. «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ»: تأسیس سپهر مقاومت بر بنیاد نفی

نخستین و بنیادین‌ترین فرمان در آیه ۵۲ سوره فرقان، نهی‌ای صریح و قاطع است که سنگ‌بنای راهبرد مقاومت را پی می‌ریزد: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ». این دستور الهی، صرفاً یک حکم سلبی نیست، بلکه کنشی تأسیسی است که با ترسیم یک مرز هویتی و عقیدتی خدشه‌ناپذیر میان جبهه ایمان و کفر، فضای لازم برای هرگونه مقاومت فعال و مؤثر را خلق می‌کند. ژرفای این «عدم اطاعت» در سه لایه تودرتو در آراء مفسران قابل پی‌جویی است.

در نخستین و ملموس‌ترین لایه، مفسران با نظر به شأن نزول آیه در مکه، این نهی را پاسخ به دعوت‌های مکرر سران قریش برای سازش با پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند. این دعوت‌ها شامل کنار گذاشتن دعوت توحیدی در ازای ثروت و ریاست، بازگشت به آیین نیاکان و پرستش خدایانشان بود (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۸، ۱۱۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲، ۵۴۱). از این رو، «عدم اطاعت» در این سطح، به معنای امتناع قاطع از پذیرش شرک و هرگونه سازش در عبادت معبودهای باطل است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵؛ قرطبی، ۳۶۴: ۱۳، ۵۸). این معنا در لایه دوم، از مصداق خاص فراتر رفته و به یک اصل کلی در تعامل با جبهه کفر بدل می‌شود: پرهیز مطلق از هرگونه «مداهنه»، نرمش و سازشکاری بر سر اصول. این نهی، هرگونه موافقت نظری یا عملی با انحرافات، پیشنهادات و سبک زندگی

کافران را که به تضعیف دعوت الهی بیانجامد، در بر می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳، ۴۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵، ۱۲۲). در سومین و عمیق‌ترین لایه، «عدم اطاعت» به یک قاعده فراگیر تبدیل می‌شود که هرگونه تبعیتی را که به ترک طاعت الهی، نقض اوامر خداوند یا تضعیف مصالح دین و امت اسلامی منجر شود، شامل می‌گردد. این اطاعت‌ناپذیری نه تنها شامل اوامر مستقیم کافران، بلکه لوازم و تبعات آن مانند ترک دعوت یا جهاد را نیز در بر می‌گیرد (طوسی، [بی‌تا]: ۷، ۴۹۸؛ ابن عرفه، ۲۰۰۸: ۳، ۲۳۶).

افزون بر این ابعاد معنایی، مفسران به جنبه‌های بلاغی و روان‌شناختی این فرمان نیز پرداخته‌اند. اگرچه مصداق اولیه «الْكَافِرِينَ» سران قریش همچون ابوجهل و یارانش بوده‌اند (دینوری، ۱۴۲۴: ۲، ۸۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۸، ۱۱۷)، اما نفسِ صدور این فرمان در آن شرایط دشوار، کارکردی «تهییجی» برای تقویت اراده و تحکیم ثبات قدم پیامبر (ص) و مؤمنان در برابر فشارها داشته است؛ نکته‌ای که زمخشری (۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶) بر آن تأکید کرده و در آثار مفسران بزرگی چون بیضاوی (۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸)، آلوسی (۱۴۱۵: ۱۰، ۳۳) و قاسمی (۱۴۱۸: ۷، ۴۳۲) تکرار شده است. این نهی لزوماً به معنای وجود زمینه عملی قبلی برای اطاعت نیست، بلکه کارکردی پیشگیرانه و تأکیدی دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴، ۴۷۴) و در نگاهی عرفانی، بشارتی برای عصمت پیامبر و دعوتی به قیام تام برای حق و بی‌اعتنایی مطلق به غیر خداست (قشیری، ۲۰۰۰: ۲، ۶۴۱). بنابراین، فرمان «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ»، یک دستور چندوجهی است که با نفی صریح هرگونه سلطه‌پذیری عقیدتی، فرهنگی و سیاسی، سنگر استقلال و عزت نفس ایمانی را بنیان نهاده و اراده مقاومت را در برابر فشارهای فکری و اجتماعی دشمن، شعله‌ور می‌سازد.

۲.۲. «وَجَاهِدُهُمْ بِهِ»: معماری کنش ایجابی و ابزارشناسی جهاد کبیر

پس از تأسیس سپهر مقاومت بر بنیاد نفی در فرمان «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ»، آیه شریفه با صدور امری مؤکد، دومین مؤلفه و وجه ایجابی این راهبرد را آشکار می‌سازد: «وَجَاهِدُهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». این دستور، مؤمنان را از موضع تدافعی «نفی اطاعت» به کنشگری فعال و مقابله‌ای همه‌جانبه فرامی‌خواند. با عنایت به اینکه این آیه در دوره مکی و پیش از تشریع قتال نازل شده، عموم مفسران متفق‌اند که «جهاد» در این سیاق، به معنای

لغوی آن یعنی «بذل تمام وُسع و طاقت در دفع دشمن» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵، ۲۲۹)، در عرصه‌های فکری، فرهنگی، تبلیغی و استدلالی است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳، ۵۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴، ۴۷۴). با این حال، کانون اصلی بحث و نقطه عزیمت تحلیل‌های گوناگون، تعیین مرجع ضمیر مبهم «به» است؛ ضمیری که ابزار این جهاد بزرگ را مشخص کرده و گستره آن را تعریف می‌کند.

قول مشهور و مورد اتفاق قاطبه مفسران، از ابن عباس به عنوان یکی از نخستین مفسران (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵) تا اندیشمندان معاصر، آن است که ضمیر «به» به «قرآن کریم» بازمی‌گردد (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲، ۵۴۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۶، ۱۰۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۳۳). در این نگاه، «جهاد کبیر» یک مجاهده عظیم معرفتی و تبیینی است که ابزار آن، خود وحی الهی است. این جهاد از طریق تلاوت آیات، بیان حقایق و براهین قاطع، اتمام حجت بر مخالفان، ارائه مواظب بیدارگر و یادآوری سرنوشت امت‌های گذشته صورت می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵، ۲۲۹؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶، ۲۲۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۷، ۴۳۲). این تفسیر، قرآن را نه تنها به عنوان پیام، بلکه به مثابه قدرتمندترین سلاح در کارزار اندیشه‌ها معرفی می‌کند.

در مقابل این دیدگاه غالب، تفاسیر دیگری نیز مطرح شده که هر یک لایه‌ای جدید به فهم آیه می‌افزایند. برخی چون ابن‌زید، با توسعه‌ای اندک، ضمیر را به کلیت «اسلام» ارجاع داده‌اند (به نقل از ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۸، ۲۷۰۷). اما چالشی‌ترین و پویاترین دیدگاه، که ریشه‌های آن در کلام مفسران بلاغت‌محور همچون زمخشری (۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶) قابل ردیابی است و در تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵) به مثابه «وجهی اوضح» برجسته می‌شود، ضمیر «به» را به «عدم‌الاطاعة» مستفاد از فراز پیشین آیه بازمی‌گرداند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸؛ شیخ‌زاده، ۱۴۱۹: ۶، ۳۰۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴، ۱۹). این تفسیر، یک چرخش مفهومی عمیق ایجاد می‌کند: در اینجا، خود «پایداری بر عدم تبعیت» از یک پیش‌شرط به ابزار و جوهره اصلی جهاد کبیر بدل می‌شود. در این نگاه، نفسِ ایستادگی در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمن، خود بزرگترین و مؤثرترین مجاهده است. البته دیدگاه‌های دیگری نیز همچون ارجاع ضمیر به «شأن و رسالت عامه پیامبر» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴، ۴۷۴) یا «سیف و

جهاد مسلحانه» (دینوری، ۱۴۲۴: ۲، ۸۷) مطرح شده که قول اخیر به دلیل ماهیت مکی سوره، توسط اکثر مفسران تضعیف شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳، ۵۸).

این تفاوت در تبیین ابزار جهاد، مستقیماً بر فهم گستره و عظمت آن تأثیر می‌گذارد. وصف «کَبِیراً» صرفاً یک صفت تأکیدی نیست، بلکه نشانگر عمق و وسعت این کارزار است. اگر ابزار، «قرآن» باشد، بزرگی جهاد ناشی از عمق معارف و توانایی آن در فتح قلوب و اذهان است. اما اگر ابزار، نفسِ «عدم اطاعت» باشد، «کَبِیراً» به جامعیتی همه‌جانبه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد؛ چرا که ایستادگی بر عدم تبعیت از دشمن، مستلزم مجاهده‌ای فراگیر و مستمر در تمامی این شئون است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵). در نتیجه، «جهاد کبیر» یکدکترین مقابله چندوجهی است که اساس آن، استقلال فکری و ابزار آن می‌تواند از حجت قرآنی تا پایداری عملی در نفی سلطه را در بر گیرد.

۲.۳. «جهاد کَبِیراً»: هستی‌شناسی «عظمت» در دکترین مقاومت قرآنی

سومین و آخرین جزء کلیدی در آیه ۵۲ سوره فرقان، وصف «کَبِیراً» است؛ قیدی که فرمان جهاد را از یک دستورالعمل عادی فراتر برده و به یک دکترین راهبردی با اهمیت استثنایی ارتقا می‌دهد. این توصیف، نشان می‌دهد که مجاهده مورد نظر، تلاش‌یسترگ، عظیم و دارای ابعاد گسترده است. مفسران قرآن کریم در تبیین وجوه و دلایل این «بزرگی»، به ابعاد سه‌گانه‌ای اشاره کرده‌اند که به ترتیب ناظر بر شدت و صعوبت، کیفیت و ماهیت، و گستره و جامعیت این جهاد است.

در بُعد نخست، «بزرگی» این جهاد به شدت، تمامیت و مشقات عظیم آن بازمی‌گردد. بسیاری از مفسران، «کَبِیراً» را به معنای جهادی شدید، تام و کامل دانسته‌اند که هیچ‌گونه سستی و فتوری در آن راه ندارد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲، ۵۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳)؛ مجاهدتی که تا انقیاد کامل کافران به حق و پذیرش تمامی فرائض الهی ادامه می‌یابد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵). این شدت عمل، با سختی‌ها و چالش‌های طاق‌ت‌فرسایی همراه است. چنانکه زمخشری (۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶) به زیبایی بیان می‌کند، بزرگی این جهاد به دلیل «مشقات عظیمی» است که مجاهدان در این راه متحمل

می‌شوند و این معنا در کلام دیگر مفسران نیز منعکس شده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳، ۱۴۲).

در بُعد دوم، «عظمت» این جهاد در کیفیت و ماهیت برتر آن ریشه دارد. با توجه به اینکه ابزار اصلی این جهاد در دوره مکی، «حجت و بیان» بوده است، برخی مفسران بزرگی آن را در برتری ذاتی جهاد فکری و فرهنگی بر جهاد مسلحانه دانسته‌اند. به تعبیر بیضاوی (۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸)، «مجاهده با نابخردان از طریق حجت، بزرگ‌تر از مجاهده با دشمنان به وسیله شمشیر است»؛ دیدگاهی که در آثار مفسرانی چون شیخ‌زاده (۱۴۱۹: ۶، ۳۰۳)، فیض کاشانی (۱۴۱۵: ۴، ۱۹) و قمی مشهدی (۱۳۶۸: ۹، ۴۱۰) نیز تکرار شده و طبرسی (۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳) آن را از برترین جهادها و مصداق «جهاد اکبر» شمرده است. این برتری کیفی، با جامعیتی در ابعاد نیز همراه است؛ چنانکه برخی مفسران آن را به معنای جهادی دانسته‌اند که تمامی مجاهدات «ظاهری و باطنی» را در بر می‌گیرد (شربینی، ۱۴۲۵: ۳، ۲۷) و بر عمق و وسعت این مبارزه تأکید می‌ورزد.

بعد سوم و نهایی «بزرگی»، ناظر به گستره و مقیاس بی‌بدیل این جهاد است. همان‌طور که در تحلیل ضمیر «به» اشاره شد، برخی مفسران، بزرگی این جهاد را به دلیل جامعیت و گستردگی رسالت پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند. از آنجا که ایشان مبعوث به تمامی مردمان و آبادی‌ها بودند، جهادشان نیز جامع تمامی مجاهدات دیگر اندازدهندگان تاریخ بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴، ۴۷۴). در این نگاه، «جهاداً کَبِیراً» به معنای «جامعاً لکل مجاهده» است. این جامعیت، هم در کمیت (دعوت از تمامی جهانیان) و هم در کیفیت (استفاده از قرآن با تمام براهین و مواعظ آن) تجلی می‌یابد؛ جهادی که به تعبیر آلوسی (۱۴۱۵: ۱۰، ۳۳) «قدر و اندازه آن از نظر کمی و کیفی قابل سنجش نیست». بنابراین، وصف «کَبِیراً» نشان می‌دهد که این جهاد، تلاشی عظیم، فراگیر، مستمر و چندبعدی است که بزرگی آن همزمان از اهمیت ابزار (قرآن و اسلام)، گستردگی مخاطبان (جهانیان) و سختی‌ها و چالش‌های پیش روی مجاهدان در این راه نشأت می‌گیرد.

۳. تحلیل دیالکتیکی: تحلیل دیالکتیکی: از نفی اطاعت تا تأسیس جهاد کبیر

معماری ساختاری آیه ۵۲ سوره فرقان، رابطه‌ای میان دو فرمان محوری خود برقرار می‌کند که از یک توالی دستوری صرف، فراتر می‌رود. گذار از نفی قاطع در «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ» به امر ایجابی در «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ»، نه یک جانشینی زمانی شرطی، بلکه یک فرآیند تولیدکننده و پویاست. این فرآیند، یک منطق راهبردی منسجم برای مقاومت تأسیس می‌کند که در آن، هر جزء، جزء دیگر را تعریف کرده و به آن توان می‌بخشد. از این رو، تحلیل حاضر با عبور از تفسیر جزء به جزء که در بخش پیشین انجام شد، به کالبدشکافی خود این «گرامر دیالکتیکی» می‌پردازد تا آشکار سازد این دستور الهی چگونه به لحاظ ساختاری، یک الگوی کامل و پایدار از مقاومت را پی‌ریزی می‌کند.

۳.۱. تقدم امر سلبی بر ایجابی: «عدم اطاعت» به مثابه شرط تأسیسی و جوهر ذاتی

«جهاد کبیر»

ترتیب دستوری در آیه ۵۲ سوره فرقان، که در آن نهی قاطع «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ» بر امر ایجابی «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ» تقدم یافته، حامل یک منطق راهبردی عمیق است. این تقدم، صرفاً یک توالی لفظی نیست، بلکه بیانگر این اصل بنیادین است که هر کنش ایجابی و مؤثری در خارج، مسبوق به یک استقلال و حاکمیت تثبیت‌شده در داخل است. در نگاه اول و بر اساس تحلیل اکثر مفسران، این ساختار نشان می‌دهد که «عدم اطاعت» از کافران، شرط مقدم و بنیادین برای تحقق «جهاد کبیر» است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۴، ۵۷۹). تا زمانی که جامعه ایمانی با مرزبندی قاطع، خود را از سلطه فکری، فرهنگی و سیاسی دشمن رها نسازد، هرگونه اقدام برای جهاد، عقیماً در بهترین حالت، کم‌اثر خواهد بود؛ زیرا اطاعت از کافران به معنای پذیرش نظام ارزشی آنان و در نهایت، استحاله هویتی است که خود، نافی جوهره هر مقاومتیاست. علامه طباطبائی (۱۳۹۰: ۱۵، ۲۲۹) نیز با پیوند دادن این فرمان به فلسفه بعثت، اطاعت از کافران را با هدف غایی رسالت، یعنی هدایت و اتمام حجت الهی، در تضاد کامل می‌بیند.

با این حال، تحلیل عمیق‌تر آیه، به‌ویژه با تمرکز بر دیدگاه‌های نوآورانه معاصر، این رابطه را از یک پیش‌شرط ساده فراتر برده و «عدم اطاعت» را نه تنها شرط تأسیسی، بلکه

«جوهر ذاتی» و «ابزار اصلی» جهاد کبیر معرفی می‌کند. این قرائت، که ریشه‌های آن در امکان تفسیری مطرح شده توسط مفسرانی چون زمخشری (۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶) و بیضاوی (۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸) مبنی بر ارجاع ضمیر «به» به «ترک طاعت» وجود دارد، در تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵) به یک نظریه راهبردی منسجم تبدیل می‌شود. ایشان با «اوضح» و «اقرّب به ذهن» دانستن این وجه، نتیجه می‌گیرند که خود «عدم الاطاعة» همان جهاد کبیر است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵). بر این اساس، دیالکتیک آیهیک فرآیند خودارجاع و پویا را آشکار می‌سازد: «با سلاح عدم اطاعت، با آنان جهاد کن». در این نگاه، مقاومت صرفاً یک موضع سلبی و دفاعی نیست، بلکه پایداری بر این «نه» گفتن، خود به یک کنش ایجابی، مستمر و چالش‌برانگیز تبدیل می‌شود که دشمن را در تمامی عرصه‌ها به ستوه می‌آورد. بنابراین، تقدم «فَلَا تُطِيعُ» بر «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ»، یک معماری دو لایه را به نمایش می‌گذارد: در لایه اول، استقلال فکری و عملی به عنوان سنگر مقاومت معرفی می‌شود؛ اما در لایه عمیق‌تر، خود این سنگر به سلاح اصلی مبارزه تبدیل می‌گردد و به این ترتیب، منطق پویای مقاومت قرآنی را در کامل‌ترین شکل خود نمایان می‌سازد.

۳.۲. ضمیر «به» به مثابه موتور دیالکتیک: از ابزار پیام تا جوهر پایداری

پس از استقرار رکن سلبی مقاومت با نهی از اطاعت، آیه شریفه با عبارت «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ»، رکن ایجابی و کنشگرانه این راهبرد را فعال می‌کند. در این میان، ضمیر مبهم و در عین حال سرنوشت‌ساز «به»، نقشی محوری ایفا می‌کند؛ این ضمیر، «موتور دیالکتیکی» است که فرمان سلبی را به فرمان ایجابی پیوند زده و با تعریف «ابزار» جهاد، ماهیت و گستره آن را آشکار می‌سازد. تحلیل دقیق دیدگاه‌های مفسران درباره مرجع این ضمیر، دو لایه تودرتو و مکمل را در ابزارشناسی این مقاومت عظیم نمایان می‌کند.

در لایه نخست و بر اساس دیدگاه غالب و مشهور مفسران، ضمیر «به» به «قرآن کریم» بازمی‌گردد. در این تفسیر، که از ابن عباس به عنوان یکی از نخستین قائلان آن نقل شده (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶، ۱۰۶) و در کلام مفسران بزرگی تداوم یافته، ابزار اصلی این جهاد فکری، فرهنگی و تبیینی، خود کلام الهی است. قرآن با دلایل روشن، براهین قاطع و مواضع بیدارگر، مؤمنان را برای مقابله با شبهات و الفئات کافران و دعوت آنان به حق مجهز می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰:

۱۵، ۲۲۹؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶، ۲۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۳۳). در این نگاه، «عدم اطاعت» که یک مرزبندی هویتی است، با سلاح قرآن به یک حرکت فعال و تهاجمی در عرصه اندیشه و فرهنگ بدل می‌شود. به تعبیر نافذ سید قطب (۱۴۲۵: ۵، ۲۵۷۲)، این قرآن چنان قدرت و جاذبه‌ای دارد که دل‌ها را به لرزه درآورده و ارواح را متزلزل می‌کند؛ بنابراین، قرآن نه تنها ابزار دفاع از حق، بلکه وسیله پیشروی و گسترش پیام الهی در برابر امواج مخالفت است. این ابزار، البته می‌تواند به کلیت «اسلام» نیز تعمیمیابد، چنانکه ابن‌زید جهاد کبیر را مجاهده برای کل دین می‌داند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۸، ۲۷۰۷).

اما در لایه‌ای عمیق‌تر، که دیالکتیک آیه را به کمال می‌رساند، ضمیر «به» به خود «عدم‌الاطاعة» که از فرمان «فَلَا تُطِيعُ» فهمیده می‌شود، باز می‌گردد. این دیدگاه نوآورانه که ریشه‌های آن در کلام مفسران بلاغت‌محوری چون زمخشری (۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶) و بیضاوی (۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸) قابل مشاهده است، در تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵: ۶ خرداد) به عنوان «وجه اوضح» به یک نظریه راهبردی بالغ تبدیل می‌شود. در این تفسیر، «عدم اطاعت» از یک پیش‌شرط منفعل، به جوهره و ابزار فعال جهاد کبیر ارتقا می‌یابد. به این معنا که نفسِ ایستادگی بر عدم تبعیت، پافشاری بر هویت مستقل و رد کردن فشارها و تطمیع‌ها، خود بزرگترین و مؤثرترین جهاد است. این «جهاد با عدم اطاعت»، پیوندی ناگسستنی میان دو جزء آیه برقرار کرده و نشان می‌دهد که چگونه یک «نه» آگاهانه و مقاوم، به یک «آری» بزرگ به مبارزه مستمر و فراگیر تبدیل می‌شود. این نگاه، «عدم اطاعت» را از یک موضع سلبی صرف، به یک کنش فعال، پویا و چالش‌برانگیزی بدل می‌کند که دشمن را در تمامی عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به ستوه می‌آورد.

این دو تفسیر در تقابل با یکدیگر قرار ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند. جهاد با «قرآن»، آن جهان‌بینی و معرفتی را فراهم می‌کند که «جهاد با عدم اطاعت» را ممکن، معنادار و جهت‌دار می‌سازد. در واقع، مؤمن «به وسیله قرآن» می‌آموزد که باید «به وسیله عدم اطاعت» جهاد کند. بنابراین، «به» همزمان به منبع معرفتی (قرآن) و استراتژی عملی

(پایداری بر عدم تبعیت) اشاره دارد و این دو، در کنار هم، موتور محرک دیالکتیک مقاومت را به حرکت درمی‌آورند...

۴. غایت‌شناسی دیالکتیک: اهداف راهبردی عدم اطاعت و جهاد کبیر

دیالکتیک پویای گذار از «عدم اطاعت» به «جهاد کبیر» در آیه ۵۲ سوره فرقان، یک تقابل بی‌هدف نیست، بلکه فرآیندی غایت‌مند است که اهداف راهبردی آن در دو سطح مرتبط با یکدیگر قابل تحلیل است: سطح اول، ناظر بر «مواجهه با دیگری» (کافران) و سطح دوم، معطوف به «ساخت خود» (جامعه ایمانی) و تحقق آرمان نهایی است.

در سطح نخست، هدف فوری و مستقیم این راهبرد، «اتمام حجت» و «دعوت به حق» است. جهاد با قرآن، به معنای «بیان حقایق آن برایشان و اتمام حجت‌های آن بر آنان» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵، ۲۲۹)، بهانه‌جویی را از منکران سلب کرده و همزمان، زمینه هدایت را برای قلب‌های حق‌پذیر فراهم می‌آورد. این مجاهده فکری، با ابزارهایی چون «تلاوت آیات، بیان دلایل، مواعظ و یادآوری احوال امت‌های گذشته» (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶، ۲۲۵)، در پی بیدار کردن فطرت‌ها و فراخواندن آنان به نور است. غایت این دعوت، «انقیاد کافران به حق و پذیرش دین الهی» است؛ انقبادی که در این مرحله از جهاد، نه از سر اکراه، بلکه از طریق اقناع و پذیرش قلبی و فکری حاصل می‌شود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵).

در سطح دوم که ابعادی گسترده‌تر دارد، اهداف این دیالکتیک متوجه ساخت و صیانت از جامعه ایمانی است. هدف محوری در این سطح، «اظهار حق و ازاله باطل» است. در این فرآیند، «عدم اطاعت» به مثابه یک سد دفاعی، مانع از نفوذ و گسترش باطل در جامعه ایمانی شده و «جهاد کبیر» به صورت فعال به مقابله با مبانی فکری و فرهنگی باطل پرداخته و برای تثبیت و غلبه حق تلاش می‌کند. مؤمنان موظف‌اند تا با «اجتهاد در مخالفت با کافران و از بین بردن باطلشان» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸)، جامعه را بر اساس ارزش‌های الهی سامان دهند. این هدف، با غایت «حفظ هویت و استقلال جامعه ایمانی» پیوندی ناگسستنی دارد. «عدم اطاعت»، سنگر استقلال فرهنگی و سیاسی است و «جهاد کبیر»، این استقلال را با تکیه بر معارف قرآن و اسلام، تعمیق و تحکیم می‌بخشد. در نگاهی کلان‌تر، این راهبرد، مسیری برای «تحکیم اسلام و

دین خدا» و فراهم آوردن زمینه رشد جامعه بشری در پرتو هدایت الهی است. این همان «مسیر انقلابی» است که آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵: بیانات ۶ خرداد) آن را هدف غایی جهاد کبیر می‌داند: ساختن جامعه‌ای الگو و تحقق آرمان‌های متعالی اسلام.

بنابراین، دیالکتیک «عدم اطاعت» و «جهاد کبیر»، راهبردی چندلایه است که از اتمام حجت و دعوت به حق آغاز می‌شود، با اظهار حق و حفظ هویت مستقل امت اسلامی ادامه می‌یابد و در نهایت به غلبه کامل دین خدا و تحقق جامعه آرمانی اسلامی می‌انجامد. این اهداف تو در تو، ضرورت پابندی به این دکترین را در تمامی دوران‌ها و جوامع اسلامی روشن می‌سازد.

۵. اصول راهبردی مقاومت: معماریک دکترین در پرتو دیالکتیک آیه

تحلیل دیالکتیکی آیه ۵۲ سوره فرقان، صرفاً یک تمرین تفسیری و نظری نیست؛ بلکه از قلب این فرآیند پویا، یعنی از تنش خلاق میان «نفی اطاعت» و «اثبات جهاد کبیر»، اصول بنیادینیک دکترین جامع برای مقاومت و عدم تبعیت استخراج می‌شود. این مبانی، جهت‌گیری کلی و منطق حاکم بر رفتار فردی و اجتماعی مؤمنان را در مواجهه با جبهه کفر و الحاد تبیین کرده و راهبرد قرآنی را از سطح متن به عرصه عمل منتقل می‌سازد. در ادامه، این اصول راهبردی که بر مفاهیمی چون استقلال هویتی، کنشگری مسئولانه، جامعیت مبارزه و ثبات قدم استوار است و در پرتو اندیشه‌های معاصر عمق بیشتری می‌یابد، به تفصیل واکاوی خواهد شد.

۵.۱. اصل اول: تأسیس «حاکمیت هویتی» و صیانت از عزت نفس ایمانی

فرمان «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ»، به مثابه نقطه عزیمت دیالکتیک مقاومت، نخستین و اساسی‌ترین اصل این دکترین را بنیان می‌نهد: اصل «حاکمیت هویتی». این نهی قاطع، صرفاً یک دستور سلبی نیست، بلکه یک کنش تأسیسی است که با ترسیم مرزهای روشن عقیدتی، فرهنگی و سیاسی، موجودیت مستقل «جبهه ایمان» را اعلام و تثبیت می‌کند. این حاکمیت در ابعاد گوناگونی در کلام مفسران تبیین شده است. در بعد عقیدتی، به معنای «عدم پذیرش دعوت به شرک و آیین‌های باطل» و رد هرگونه سازش بر سر توحید است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲، ۵۴۱). در بعد سیاسی -

اجتماعی، به معنای «پرهیز مطلق از هرگونه مداهنه و سازشکاری» در برابر پیشنهادات و فشارهای دشمن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵، ۱۲۲)؛ پیشنهاداتی که در صدر اسلام، تطمیع به ثروت و ریاست را نیز در بر می‌گرفت (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۸، ۱۱۷). و در کلی‌ترین سطح، این اصل به معنای «عدم تبعیت از هر دستوری است که مخالف دین و مصالح امت باشد» (طوسی، [بی‌تا]: ۷، ۴۹۸؛ ابن عرفه، ۲۰۰۸: ۳، ۲۳۶).

این اعلان حاکمیت، علاوه بر ابعاد بیرونی، دارای کارکردهای عمیق درونی و روان‌شناختی است. فرمان الهی در شرایط دشوار مکه، کارکردی «تهییجی» داشته و هدف آن، تقویت اراده و تحکیم ثبات قدم پیامبر (ص) و مؤمنان در برابر فشارها بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸). این دستور، پادزهری برای خطر «خودباختگی» و از دست دادن اعتماد به نفس است که به ویژه جوامع مؤمن در اقلیت را تهدید می‌کند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۸، ۴۵۷). این آیه به مؤمنان هشدار می‌دهد که از سستی در برابر فشار روانی دشمن پرهیز کرده و با عزت نفس، مسیر خود را ادامه دهند. این عزت نفس ایمانی، ریشه در یک منبع عمیق‌تر دارد که قشیری (۲۰۰۰: ۲، ۶۴۱) در نگاهی عرفانی به آن اشاره می‌کند: «عدم اطاعت» از غیر، محصول طبیعی «اتکای کامل به خداوند» و قیام برای حق است. در نهایت، اصل «حاکمیت هویتی»، یک راهبرد جامع برای مصونیت‌بخشی به امت است که از یک سو با مرزبندی قاطع، از نفوذ و سلطه بیگانه جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، با دمیدن روح عزت و اتکال به نصرت الهی، زیربنای روانی و معنوی لازم برای ورود به مرحله ایجابی «جهاد کبیر» را فراهم می‌سازد.

۵.۲. اصل دوم: گذار از انفعال به کنشگری؛ ماهیت تهاجمی-تبیینی جهاد کبیر

فرمان الهی «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»، پس از تأسیس «حاکمیت هویتی»، اصل دوم این دکترین را آشکار می‌سازد: لزوم گذار از پایداری سلبی به «کنشگری فعال و مسئولانه». این دستور، جامعه ایمانی را از حالت انفعال و دفاع واکنشی خارج کرده و به ایفای نقشی پیشرو و تأثیرگذار در مواجهه با تهاجمات فکری، فرهنگی و سیاسی جبهه معارض فرامی‌خواند. مفسران با توجه به سیاق مکی آیه، متفق‌اند که این کنشگری، ماهیتی فکری-تبیینی دارد و بر عهده نخبگان فکری جامعه اسلامی است. جهاد با قرآن،

به معنای «تلاوت آن بر مخالفان و بیان حقایق آن» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵، ۲۲۹) و استفاده از «دلایل قاطع، هشدارها و یادآوری سرنوشت امت‌های گذشته» (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶، ۲۲۵) برای خنثی‌سازی تبلیغات دشمن است. این امر، مسئولیتی خطیر بر دوش عالمان و اندیشمندان می‌گذارد. مرحوم طبرسی (۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳) با اشاره به حدیث «رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر»، جهاد فکری برای «حل شبهات اهل باطل» را از برترین انواع جهاد و مصداق «جهاد اکبر» می‌داند. این نگاه، صیانت از مبانی اعتقادی و پاسخگویی مستدل به شبهات را یک تکلیف الهی معرفی می‌کند که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق برای تأثیرگذاری بر تمام ابعاد روحی و فکری جامعه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵، ۱۲۲-۱۲۳).

مهم‌تر آنکه، این کنشگری صرفاً ماهیتی تدافعی ندارد، بلکه دارای یک منطق «تهاجمی-تبیینی» است. این جهاد، نه تنها به دنبال پاسخ به شبهات، بلکه در پی به چالش کشیدن مبانی فکری باطل و اثبات فعالانه حقانیت اسلام است. تعبیر قدرتمند مفسرانی چون زمخشری (۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶) و بیضاوی (۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸) مبنی بر لزوم «مقابله فعال از طریق اجتهاد در مخالفت با کافران و از بین بردن باطلشان» (فَقَابِلَهُمْ بِالْاجْتِهَادِ فِی مُخَالَفَتِهِمْ وَ إِزَاحَةِ بَاطِلِهِمْ)، به وضوح بر این رویکرد پیش‌دستانه تأکید دارد. این جهاد، یک حرکت هوشمندانه برای «ازاله باطل» است، نه صرفاً «دفع باطل». این رویکرد، در نگاه قاسمی (۱۴۱۸: ۷، ۴۳۲) به یک «وجوب» شرعی برای مجادله با اهل باطل ارتقا می‌یابد؛ مجادله‌ای که نیازمند به‌کارگیری «فنونی مختلف برای اقامه حجت» است. بنابراین، «جهاد کبیر» به معنای یک کنشگری مستمر، آگاهانه و سازمان‌یافته در تمامی عرصه‌هایی است که نبرد اندیشه‌ها در آن جریان دارد؛ از حوزه‌های علمی و فکری گرفته تا عرصه‌های نوین رسانه‌ای و هنری. این مجاهده خستگی‌ناپذیر با هدف ترویج حق و محدود کردن نظام‌مند نفوذ باطل، نیازمند بصیرت عمیق و برنامه‌ریزی راهبردی است.

۵.۳. اصل سوم: «جامعیت» به مثابه منطق حاکم بر دکتین جهاد کبیر

اصل سوم که از بطن تحلیل‌های پیشین استنتاج می‌شود، «جامعیت و چندبعدی بودن» دکتین مقاومت است. این اصل، که در وصف «جهاد کبیر» به اوج خود می‌رسد، نشان می‌دهد که این مبارزه محدود به یک عرصه خاص نیست، بلکه تمامی شئون حیات

فردی و اجتماعی مؤمنان را در برابر جبهه کفر در بر می‌گیرد. این جامعیت، هم از تحلیل «ابزار» جهاد (ضمیمه به) و هم از تحلیل «مقیاس» آن (وصف کبیراً) به روشنی قابل استنتاج است.

از یک سو، تنوع تفاسیر در باب ابزار جهاد، همگی به یک مبارزه چندوجهی ختم می‌شوند. اگر ابزار، «قرآن» باشد، این امر مستلزم یک جهاد عمیق علمی، فکری و تبلیغی برای تبیین حقایق و پاسخ به شبهات است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳). اگر به کلیت «اسلام» تعمیمیابد، شامل دفاع از تمام آموزه‌ها و ارزش‌های دین در همه عرصه‌ها می‌شود (ابن‌زید به نقل از طبری، ۱۴۱۲: ۱۹، ۱۵). و اگر، در خوانشی پویاتر، ابزار جهاد همان «عدم اطاعت» باشد، این اصل به معناییک مقاومت فراگیر در تمام حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که دشمن در صدد نفوذ به آنهاست (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: بیانات ۶ و ۱۴ خرداد). از سوی دیگر، وصف «کبیراً» نیز از زوایای مختلف بر این جامعیت صحنه می‌گذارد. چه این «بزرگی» را به لحاظ کمی و گستره مخاطبان (تمامی کافران) در نظر بگیریم، و چه به لحاظ کیفی و شدت و اهمیت آن (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸)، و چه آن را شامل تمامی ابعاد جهاد ظاهری و باطنی بدانیم (شربینی، ۱۴۲۵: ۳، ۲۷)، نتیجه همواره یک مبارزه فراگیر و همه‌جانبه است.

بنابراین، اصل جامعیت، یک ویژگی عرضی و ثانویه نیست، بلکه در تار و پود ساختار آیه تنیده شده است. این منطق حاکم، دکترین جهاد کبیر را به مثابه یک راهبرد دائمی و هوشمندانه برای مقابله با نفوذ کفر در تمامی عرصه‌های حیات معرفی می‌کند. این جهاد، پایداری در باورهای دینی، حفظ ارزش‌های اخلاقی، تلاش برای استقلال فرهنگی و اقتصادی، و هوشیاری در برابر توطئه‌های سیاسی را به یکدیگر پیوند زده و جامعه اسلامی را به اتخاذ یک مقاومت فعال و نظام‌مند در همه زمان‌ها و مکان‌ها فرا می‌خواند.

۴.۵. اصل چهارم: «ثبات قدم»؛ سوخت معنوی و منطق پایداری در جهاد کبیر

سه اصل پیشین که «حاکمیت هویتی»، «کنشگری فعال» و «جامعیت» را ترسیم می‌کنند، برای تداوم و پویایی خود نیازمندیک اصل چهارم به مثابه سوخت معنوی و ضامن اجرایی هستند: اصل «ثبات قدم و اتکال به نصرت الهی». جهاد کبیر، به مثابه یک

مبارزه مستمر و پر از چالش، بیش از هر چیز نیازمند ایمانی راسخ و روحیه‌ای استوار است. خودِ لحن آیه ۵۲ سوره فرقان، نه یک فرمان خشک، بلکه یک بیانیه تشویقی و «تهییجی» است. مفسرانی چون زمخشری (۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶)، بیضاوی (۱۴۱۸: ۴، ۱۲۸) و قاسمی (۱۴۱۸: ۷، ۴۳۲) بر این جنبه تأکید دارند که هدف فرمان الهی در شرایط دشوار مکه، تقویت اراده و دمیدن روحیه پایداری در مسلمانان بوده است. این دستور، دعوتی به «ثبات و اجتهاد در دعوت و تحمل سختی‌ها» (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶، ۲۲۵) و پایداری در برابر تهدیدات دشمن است (مراغی، [بی‌تا]: ۱۹، ۲۶).

این ثبات قدم، از اراده انسانی صرف نشأت نمی‌گیرد، بلکه در یک منبع عمیق‌تر معنوی ریشه دارد: «اتکال به خداوند». در نگاه عرفانی قشیری (۲۰۰۰: ۲، ۶۴۱)، این آیه دعوتی به قیام برای حق و توکل کامل به نصرت الهی است. این اتکال، مؤمن را به این باور می‌رساند که در این مجاهده، با قدرتی برتر از هر نیروی انسانی می‌جنگد و لذا نباید دچار تزلزل شود (قطب، ۱۴۲۵: ۵، ۲۵۷۲). این اصل معنوی، در دوران معاصر به یک منطق راهبردی برای پایداری سیاسی ترجمه می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵: ۱۴ خرداد) در تبیین جهاد کبیر به معنای «عدم تبعیت»، شاخص‌های کلیدی آن را «حساسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه‌ی دشمن» و برخورداری از «تقوای دینی و سیاسی» معرفی می‌کنند. این «تقوای سیاسی»، ترجمان عملی همان «اتکال» است؛ یعنی مؤمنی که به نصرت الهی تکیه دارد، دچار ساده‌اندیشی و غفلت نشده و با هوشیاری و حساسیت کامل، توطئه‌های دشمن را رصد و خنثی می‌کند. بنابراین، اصل ثبات قدم که از اتکال به نصرت الهی نیرو می‌گیرد و در قالب تقوای سیاسی و هوشیاری راهبردی تبلور می‌یابد، ضامن تداوم و پویایی حرکت مقاومتی است و مؤمنان را قادر می‌سازد تا در برابر تمامی سختی‌ها، تهدیدها و تطمیع‌ها، بدون سستی و ناامیدی، مجاهدت خویش را تا رسیدن به اهداف عالیه ادامه دهند.

۵.۵. اصل پنجم: اصل مقاومت برای حیات؛ بازخوانی «هلاکت» در پرتو اندیشه

امام موسی صدر

منطق دیالکتیکی آیه ۵۲ سوره فرقان که یک دکتربین راهبردی برای مقاومت تأسیس می‌کند، یک فلسفه وجودی عمیق را نیز در خود نهفته دارد. این فلسفه، که مقاومت را شرط لازم برای «حیات» و صیانت از «کرامت انسانی» می‌داند (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۲۹۲)، در اندیشه متفکران برجسته معاصر، به ویژه در هرمنوتیک مقاومت محور امام موسی صدر، تبلوری درخشان می‌یابد. تحلیل ایشان از آیه ۱۹۵ سوره بقره (وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمُ الْآيَاتِ اللَّهِ تَهْلِكُوا وَتُكْفَرُ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)، یک پشتوانه فلسفی قدرتمند برای دکتربین جهاد کبیر فراهم می‌آورد.

امام موسی صدر با به چالش کشیدن تفسیری رایج اما سطحی که «هلاکت» را به معنای ورود به جنگ و جهاد می‌داند (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۲۶۲)، یک چرخش معنایی شگرف ایجاد می‌کند. ایشان با استناد به سیاق آیه که در ضمن آیات جهاد و دفاع نازل شده (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۲۶۴)، استدلال می‌کند که چنین تفسیری با روح حاکم بر آیات ناسازگار است. در نگاه نوآورانه صدر، «هلاکت» واقعی، مرگ در میدان نبرد نیست؛ چرا که شهادت، خود راهی به حیات ابدی است (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۴۵). «هلاکت» حقیقی، «هلاکت دائم» ناشی از ترک مقاومت است (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۴۵): یعنی تن دادن به سلطه ظالم، پذیرش ذلت و نابودی تدریجی کرامت و هویت امت (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۲۷۸). بنابراین، آیه نه تنها جهاد را منع نمی‌کند، بلکه به آن فرمان می‌دهد؛ «خود را با دست خویش به هلاکت میندازید» یعنی از جهاد و دفاع سرباز نزنید، چرا که در این صورت، به ظالمان امکان تسلط بر خود را داده و در هلاکت دائمی فرو خواهید رفت.

بر این اساس، «انفاق در راه خدا» که در صدر آیه آمده، در کامل‌ترین شکل خود، «انفاق نفس» و شهادت طلبی در راه دفاع از کرامت است (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۴۵). این انفاق جان، دقیقاً همان راه گریز از «هلاکت» است و در عین حال، مصداق اتم «احسان» است که در انتهای آیه به آن امر شده است؛ چرا که دفاع، جوهره احسان، رد تهاجم و انفاق در راه خداست (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۴۶). این تحلیل، پیوندی مستقیم و عمیق با دکتربین جهاد کبیر برقرار می‌کند. اگر «جهاد کبیر» در آیه ۵۲ فرقان، در مطلق‌ترین تفسیر خود، همان «پایداری دائمی بر عدم اطاعت» در تمامی عرصه‌هاست، و اگر به تعبیر صدر، «ترک این پایداری» و پذیرش سلطه، همان «هلاکت» واقعی است، آنگاه دیالکتیک

«فَلَا تُطْعِ» و «وَجَاهِدْهُمْ» تنها راهبرد قرآنی برای صیانت از حیات و گریز از هلاکت حقیقی است. این دکترین، مقاومت را نه یک انتخاب سیاسی، بلکه یک ضرورت وجودی برای تحقق «حیات طیبه» و حفظ کرامت انسانی معرفی می‌کند.

۶. تحلیل نهایی: معماری دکترین مقاومت در دیالکتیک آیه ۵۲ فرقان

تحلیل‌های پیشین نشان داد که دیالکتیک نهفته در آیه ۵۲ سوره فرقان، صرفاً یک ساختار تفسیری نیست، بلکه یک «گرامر تولیدکننده» برای معمارییک دکترین جامع مقاومت است. این دکترین، از طریق تنش پویا میان نفی قاطع در «فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ» و امر ایجابی در «وَجَاهِدْهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيرٍ»، یک چارچوب منسجم و چندوجهی را پی‌ریزی می‌کند که بر پنج اصل بنیادین و به هم پیوسته استوار است.

این معماری با اصل اول: تأسیس حاکمیت هویتی آغاز می‌شود. فرمان «فَلَا تُطْعِ»، یک «نه» بزرگ و غیرقابل مذاکره است که با ایجاد یک مرزبندی روشن، فضای مفهومی و سیاسی لازم برای موجودیت مستقل امت اسلامی را خلق می‌کند. این «عدم اطاعت» یک الزام شرعی برای حفظ استقلال و عزت نفس ایمانی در برابر هرگونه تلاش برای سلطه و نفوذ بیگانگان است. بدون این استقلال اولیه که اساس مقاومت اصیل و پایدار را تشکیل می‌دهد، هرگونه اقدام بعدی عقیماً منحرف خواهد بود، چرا که طاعت از کافران به معنای بی‌اثر کردن هدایت الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵، ۲۲۹). این حاکمیت، شرط تأسیسی و سنگ بنای هر اقدام بعدی است. با این حال، این دکترین در انفعال و مرزبندی صرف متوقف نمی‌شود. همان‌طور که تحلیل شد، این «نه» بزرگ، خود به موتور محرک اصل دوم: کنشگری تهاجمی-تبیینی بدل می‌گردد. پس از تحکیم سنگرهای درونی، فرمان جهاد کبیر مؤمنان را به ایفای نقشی فعال و هوشمندانه در مواجهه با تهاجم فرامی‌خواند. این کنشگری، شامل روشنگری افکار عمومی، اتمام حجت بر مخالفان (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۶، ۲۲۵)، پاسخگویی مستدل به شبهات و القاءات (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷، ۲۷۳) و مقابله جدی با تلاش‌های دشمن برای از بین بردن حق و ترویج باطل است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶).

این موتور دیالکتیکی در یک میدان عمل فراگیر به کار می‌افتد که اصل سوم: جامعیت چندبعدی را تعریف می‌کند. این اصل که از گستره معنایی «جِهَاداً كَبِيراً» و تنوع

دیدگاه‌ها درباره ابزار جهاد قابل استنباط است، نشان می‌دهد که این مبارزه محدود به یک عرصه خاص نیست. این مقاومت و عدم تبعیت، تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی، از جمله ابعاد فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵، ۱۲۳-۱۲۲؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۵: بیانات ۱۴ خرداد؛ پانی‌پتی، ۱۴۱۲: ۷، ۴۲). این مبارزه عظیم و همه‌جانبه، برای تداوم خود نیازمند یک منبع انرژی پایان‌ناپذیر است که اصل چهارم: ثبات قدم مبتنی بر اتکال آن را تأمین می‌کند. لحن تشویقی و تهییجی آیه (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۸۶؛ قشیری، ۲۰۰۰: ۲، ۶۴۱)، خود یک مداخله الهی برای تقویت اراده و جلوگیری از یأس و سرخوردگی است. این ثبات قدم، ریشه در اتکال به نصرت الهی دارد و به مؤمنان اطمینان می‌دهد که در این مسیر دشوار تنها نیستند (مراغی، [بی‌تا]: ۱۹، ۲۶؛ قطب، ۱۴۲۵: ۵، ۲۵۷۲).

در نهایت، این چارچوب راهبردی، غایت خود را در اصل پنجم: مقاومت برای حیات می‌یابد. همان‌طور که در پرتو اندیشه امام موسی صدر تبیین شد، این دکترینیک انتخاب سیاسی صرف نیست، بلکه یک ضرورت وجودی است. ترک مقاومت و پذیرش سلطه ظالم، به معنای تن دادن به «هلاکت» واقعی، یعنی ذلت و نابودی کرامت انسانی است (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۴۵). اتفاق جان برای جلوگیری از این هلاکت، خود مصداق بارز «احسان» است (صدر، ۱۳۹۶: ۱۰، ۴۶). بنابراین، دیالکتیک آیه ۵۲ فرقان، با ایجاد یک چارچوب منسجم که از اعلان حاکمیت هویتی آغاز، با کنشگری جامع ادامه، با اتکال به خدا تغذیه، و به صیانت از حیات و کرامت ختم می‌شود، یک راهبرد کامل، پویا و جاودان برای جوامع ایمانی در مواجهه با چالش‌های هر عصر فراهم می‌آورد.

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف واکاوی عمیق‌ترین مقاومت در آیه ۵۲ سوره فرقان، استدلال کرد که دیالکتیک میان دو فرمان محوری «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ» و «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»، یک «گرامر تولیدکننده» برای یک راهبرد جامع و چندوجهی است. یافته‌های تحقیق نشان داد که این راهبرد، فراتر از یک توالی دومرحله‌ای، یک فرآیند پویا و خودتوانمندساز را به نمایش می‌گذارد. «عدم اطاعت» از کافران، به مثابه رکن سلبی، با تأسیس «حاکمیت هویتی»، شرط تأسیسی و فضای امکان هر مقاومتی را خلق می‌کند. اما نوآوری اصلی این پژوهش در اثبات این امر بود که این «عدم اطاعت»، در خوانشی عمیق‌تر که در اندیشه معاصر تبلور یافته، از جایگاه پیش‌شرط فراتر رفته و خود به ابزار (به) و جوهره اصلی «جهاد کبیر» تبدیل می‌شود.

این «جهاد با عدم اطاعت»، که وصف «کبیراً» بر جامعیت و گستردگی ابعاد آن در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأکید دارد، بر پنج اصل بنیادین استوار است: (۱) حاکمیت هویتی به مثابه نقطه عزیمت؛ (۲) کنشگری تهاجمی-تبیینی به عنوان استراتژی عمل؛ (۳) جامعیت چندبعدی به عنوان میدان مبارزه؛ (۴) ثبات قدم مبتنی بر اتکال به مثابه سوخت معنوی و ضامن تداوم؛ و در نهایت، (۵) مقاومت برای حیات به عنوان غایت فلسفی و وجودی. افزودن تحلیل اندیشه امام موسی صدر نشان داد که این دکترین، نه یک انتخاب سیاسی، بلکه یک ضرورت وجودی برای گریز از «هلاکت» واقعی، یعنی ذلت و نابودی کرامت انسانی، است.

در نهایت، این پژوهش با تنیدن آراء کلاسیک و معاصر، یک چارچوب نظری منسجم از دکترین مقاومت قرآنی ارائه داد که با نفی قاطع سلطه‌پذیری آغاز، با کنشگری فعال و همه‌جانبه ادامه، با اتکال به نصرت الهی تغذیه، و با صیانت از حیات و کرامت انسانی به غایت خود می‌رسد. برای پژوهش‌های آتی، «تحلیل تطبیقی چارچوب پنج‌گانه مستخرج از این آیه با سایر نظریه‌های مقاومت» و همچنین «بررسی مصادیق عینی و عملیاتی جهاد کبیر مبتنی بر عدم اطاعت در جنبش‌های معاصر» پیشنهاد می‌گردد.

منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ه.ق.). روح المعانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ ه.ق.). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن عرفه، محمد بن محمد. (۲۰۰۸ م.). تفسیر ابن عرفه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ ه.ق.). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابوالسعود، محمد بن محمد. (۱۹۸۳ م.). ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. ابوحیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ه.ق.). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
۷. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ ه.ق.). معالم التنزیل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ه.ق.). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. پانی پتی، ثناء الله. (۱۴۱۲ ه.ق.). التفسیر المظهری. کویت: مکتبه رشديه.
۱۰. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ ه.ق.). الكشف و البیان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ ه.ق.). لباب التأویل فی معانی التنزیل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. خطیب شرینی، محمد بن احمد. (۱۴۲۵ ه.ق.). السراج المنیر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. دینوری، عبدالله بن محمد (ابن وهب). (۱۴۲۴ ه.ق.). الواضح فی تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ه.ق.). الکشاف. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۵. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ ه.ق.). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. بیروت: دار الفکر.

۱۶. شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی. (۱۴۱۹ ه.ق). حاشیه محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ ه.ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة. قم: فرهنگ اسلامی.
۱۸. صدر، امام موسی؛ و ضاهر، یعقوب. (۱۳۹۶). گام به گام با امام (جلد ۱۰). تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸ م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. اربد: دار الكتاب الثقافی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ ه.ق). تفسیر جوامع الجامع. قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ ه.ق). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ه.ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ ه.ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
۲۸. قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ ه.ق). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۹. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۲۰۰۰ م). لطائف الاشارات. قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.

۳۰. قطب، سید. (۱۴۲۵ ه.ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
۳۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۳. کاشانی، فتح الله بن شکرالله. (۱۴۲۳ ه.ق). *زبدۀ التفاسیر*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۳۴. مدرسی، محمد تقی. (۱۴۱۹ ه.ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار مجبی الحسین.
۳۵. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۷. نهاوندی، محمد. (۱۳۸۶). *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة والنشر.
۳۸. واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۵ ه.ق). *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. بیروت: دار القلم.

39. <https://farsi.khamenei.ir/newspartindex?tid=12938>.

(آخرین بازدید: ۱۲ مه ۲۰۲۵).